در تاريخ ۲۹ اسفند ۱۳۷۷
اوامر

جلسه 58

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض كرديم كه در مساله اخذ قصد امر در متعلق، در سه فرض بحث و نزاع واقع شده است؛ يک فرض اين است كه، آيا اخذ قصد امر در متعلق امر امكان دارد يا نه؟ كه بحث معروفي است كه از زمان مرحوم شيخ انصاري(ره) شروع شد.

بحث دوم اين است كه، آيا اخذ سائر دواعي قُربيه، مثل قصد محبوبيت يا قصد مصلحت، در متعلق امكان دارد يا نه؟

بحث سوم هم كه تقريبا از فرمايشات مرحوم نايني(ره) شروع شده اين است كه، آيا اخذ قدر جامع اين عناوين قُربيه در متعلق امكان دارد يا نه؟

نظريه مرحوم نايني(ره) در ما نحن فيه

مرحوم نايني(ره) فرموده‌اند: مقصود از قدر جامع بين قصد الامر و قصد مصحلت و قصد محبوبيت، كون العمل لله تبارک و تعالي است و در بعضي روايات باب عبادات هم وارد شده كه، «يقصد كون العمل للرب يا لربه».

بعد فرموده‌اند: به نظر ما همانطوري كه اخذ قصد امر در متعلق امكان ندارد، اخذ سائر دواعي قُربيه هم در متعلق ممكن نيست، پس اخذ قدر جامع هم ممكن نيست و اگر براي خداوند يكي از اين سه فرض مطلوب باشد، بايد به امر دوم خداوند بيان كند كه، از اين امر دوم به متمم جعل تعبير كرده‌اند.

دليلي كه ايشان آورده، اين است كه فرموده‌اند: اراده‌اي كه نسبت به يک فعل، در اراده‌ي تكوينيه تعلق پيدا مي‌كند، ناشي از اين دواعي است، يعني زماني اراده مي‌كنيد كه، عملي را انجام دهيد كه، يكي از اين دواعي در نفس شما موجود باشد.

پس نتيجه مي‌گيريم كه، داعي به اين كه عمل لله تبارک و تعالي باشد، رتبتا مقدم بر اين اراده‌ايست كه، به فعل تعلق پيدا مي‌كند و اراده يعني اراده‌ي تكوينيه كه، به فعلي تعلق پيدا مي‌كند و متاخر از اين داعي است.

بعد فرموده‌اند: حالا كه اين داعي، رتبتا مقدم بر اين اراده‌ي تكوينيه است، خداوند نمي‌تواند اين داعي را بر خود فعل هم قرار دهد، چون فعل متعلق اراده‌ي تكوينيه است و اگر خداوند بخواهد اين داعي را در خود فعل قرار دهد، لازم مي‌آيد آنچه كه رتبتا متقدم هست، متاخر باشد.

توضيح داديم كه، وقتي اين اراده در نفس انسان حاصل مي شود كه، اين داعي در نفس انسان باشد، پس داعي مقدم بر اراده است و اراده هم كه به فعل تعلق پيدا مي‌كند و فعل هم متاخر از اراده است، پس چطور خداوند مي‌تواند اين داعي را، در آن فعل قرار دهد و بفرمايد اين فعل را به قصد آن قدر جامع انجام بدهد؟

بعبارة اخري مرحوم نائيني(قدس سره) فرموده: اول آن اراده‌ي تكوينيه را در اينجا تحليل كنيم و بعد سراغ اراده تشريعه خداوند تبارک و تعالي برويم. انسان وقتي مي‌خواهد اراده تكوينيه كند كه، فعلي را انجام دهد، با فرض اين كه اين اراده تكوينيه، منبعث از آن داعي هست، معقول نيست كه اين داعي در خود فعل اخذ شود.

وقتي در اراده تكوينيه اين چنين شد، مرحوم نايني(ره) فرموده: اراده تشريعيه خداوند به چيزي تعلق پيدا مي‌كند كه، اراده تكوينيه انسان به آن تعلق پيدا مي‌كند، يعني چيزي را كه مي‌توانيد متعلق اراده تكوينيه خود قرار دهيد، همان فعل را خداوند متعلق اراده تشريعيه‌اش قرار مي‌دهد.

خداوند وقتي مي‌فرمايد: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»، اين اراده تشريعيه خداوند، به همان چيزي تعلق پيدا مي‌كند كه، اراده تكوينيه انسان امكان دارد به آن تعلق پيدا كند و روشن كرديم كه، اراده تكوينيه انسان، امكان ندارد كه به نماز به قصد آن جامع تعلق پيدا كند، چون قصد جامع عنوان داعي دارد و داعي رتبتا بر اين اراده مقدم است.

به تعبير ديگري مرحوم نائيني(ره) فرموده‌اند: داعي علت حدوث اراده تكوينيه انسان است. آنوقت چيزي را كه در مرتبه عليت قرار مي‌گيرد، چطور مي‌توانيم در مراد كه، مرتبه‌ي معلوليت است قرار دهيم؟

در نتيجه مرحوم نائيني(ره) فرموده‌اند: همانطوري كه اخذ قصد امر و اخذ سائر دواعي قُربيه در متعلق محال است، اخذ قدر جامع هم در متعلق محال است و اگر خداوند بخواهد بفرمايد: عملي را لله انجام دهيد، راهي غير از امر دوم ندارد و بايد با متمم جعل اين را بيان كند.

نقد و بررسي نظريه مرحوم نائيني(ره)

عرض كرديم كه مرحوم آقاي خويي(قدس سره)(محاضرات، جلد 2، صفحه 182) به اين استدلال مرحوم نايني(ره) دو اشكال كرده و در نتيجه نظريه استادشان را نپذيرفته و منتهي شده‌اند به اين كه، اخذ قدر جامع در متعلق امكان دارد.

اشكال اول مرحوم خويي(ره) بر اين نظريه

اشكال اول مرحوم آقاي خويي(ره) كه، يک جواب نقضي است اين است كه فرموده‌اند: طبق بيان شما، با امر دوم هم نبايد امكان داشته باشد، براي اين كه امكان تعلق اراده تكوينيه، به اين فعل به ضميمه قصد جامع نيست، يعني امكان ندارد كه اراده انسان به فعل به ضميمه اين داعي تعلق پيدا كند، لذا اگر ده مرتبه هم خداوند امر كند، باز هم امكان ندارد، چون گفته‌ايد: داعي آن است كه رتبتا علت حدوث اراده است و چيزي كه علت حدوث است، ممكن نيست كه در مرتبه معلول قرار گيرد.

نتيجه اين فرمايش اين است كه، انسان قادر نيست كه، فعل به ضميمه آن داعي و قصد را انجام دهد، لذا اگر خداوند ده مرتبه هم امر كند كه، اين فعل را به قصد اين داعي انجام دهيد، نبايد ممكن باشد.

اشکال دوم مرحوم خويي(ره) بر اين نظريه

در اشکال دوم فرموده‌اند که: خلطي براي استاد ما واقع شده، اگر اين اراده تکوينيه که محل بحث است، مراد اراده شخصيه واحده باشد، روي اين فرض، استدلال استاد ما، مرحوم نائيني(ره) تام است، يعني اگر بگوييم: داعي علت براي حدوث اراده است و همين اراده که، ايشان تعبير کرده‌اند به اراده شخصيه که، که در نفس من، در اثر آن داعي حادث شده، اگر بخواهد به فعل به ضميمه قصد آن داعي تعلق پيدا کند، اين امکان ندارد و لازمه‌اش اين است که، اراده‌اي که معلول آن داعي هست، به چيزي که علت اين اراده است، تعلق پيدا کند.

اگر مقصود از اين اراده، يک اراده شخصيه واحده معينه باشد، اين فرمايش مرحوم نايني(ره) درست است. در حالي که مساله اين چنين نيست و در جاي خودش ثابت کرديم که، آن فعل خارجي، به عنوان يک عمل اختياري انسان هست، لذا خودش يک داعي جداگانه لازم دارد و آن داعي هم به عنوان اين که يک فعل نفس است، يک اراده جداگانه لازم دارد.

فرض اين است که خداوند مي‌خواهد، فعل بعلاوه قصد جامع را متعلق امر قرار دهد. آيا به اين دو با هم يک ارداه تعلق پيدا مي‌کند؟ فرموده‌اند: نه، فعل خارجي «بما انه فعلٌ خارجي»، احتياج به يک اراده دارد و فعل نفساني هم که، همان قصد جامع است، « بما انه فعل نفساني»، احتياج به يک اراده ديگر دارد.

در نتيجه فرموده‌اند: داعي خودش علت براي حدوث اراده مي‌شود، اما اراده‌اي که به فعل خارجي تعلق پيدا کند. اما آن قصد جامع، خودش يک اراده‌ي ديگر مي‌خواهد.

اگر آن قصد جامع، معلول همين اراده‌اي بود که، از اين داعي منبعث شده بود، اين اشکالات مرحوم نائيني(ره) و اين استدلال ايشان تام بود، اما بعد از اين تفکيک که، فعل خارجي، بما انه خارجي، يک اراده مي‌خواهد و فعل نفساني هم بما انه نفساني، يک اراده مستقل دومي لازم دارد، در ما نحن فيه مي‌گوييم: اراده‌اي که به فعل خارجي تعلق پيدا کرده، غير از اراده‌ايست که، به قصد جامع تعلق پيدا مي‌کند.

آن اراده‌اي که به فعل خارجي تعلق پيدا مي‌کند، معلول و منبعث از همان داعي است، اما چه چيزي سبب شد که، قصد جامع کنم، يک اراده‌ي جديدي است.

عبارت مرحوم آقاي خويي(ره) در محاضرات اين است که فرموده‌اند: «ان الاختيار المتعلق بالفعل الخارجي»، آن اختياري که متعلق به فعل خارجي است، «هو الناشي عن الفعل النفساني»، ناشي از همان داعي نفساني انسان است. «و الاختيار المتعلق به، غير ذلک الاختيار»، غير از آن اختياري که به فعل خارجي تعلق پيدا کرده است.

بنابراين جواب حلي که مرحوم آقاي خويي(ره) از استادشان داده‌اند اين است که، اگر پاي يک اراده شخصيه معينه در کار باشد، اين استدلال تام است. در حالي که در اينجا يک اراده نداريم، بلکه دو اراده داريم؛ يک اراده به فعل خارجي تعلق پيدا مي‌کند و يک اراده به آن داعي و قصد جامع.

تا اينجا بحثها همه در اراده تکوينيه انسان بود، چون همانطوري که خداوند اراده تکوينيه دارد، انسان هم اراده تکوينيه دارد، مثلا وقتي اراده مي‌کنيد، اين ليوان آب را برمي‌داريد و مي‌خوريد، اين مي‌شود اراده تکوينيه.

دو اشكال مرحوم خويي(ره) بر قانون كلي مرحوم نايني(ره)

بعد فرموده‌اند: اين حرفي كه مرحوم نايني(ره) زده كه ارداه تشريعيه به چيزي تعلق مي‌گيرد كه، انسان آن را در عالم خارج ايجاد مي‌كند، يعني به همان فعلي كه اراده تكوينيه انسان به آن تعلق دارد؛ اولا اصلا تقسيم اراده به؛ اراده تكوينيه و تشريعيه را قبول نداريم. اين بحثي است كه در سال اول، يعني سه سال پيش، بحث كرديم كه، بعضي از اصوليين اين نظريه را دارند كه، اصلا تقسيم اراده، به تكوينيه و تشريعيه را قبول ندارند و مي‌گويند: اين را كه يک اراده تشريعيه داشته باشيم، در مقابل اراده تكوينيه قبول نداريم. بله عرض مي‌كنم، اراده هر چه هست تكويني است و اصلا تشريعي معنا ندارد.

سئوال:...؟

پاسخ استاد: اين اراده تشريعيه نيست حكم، انشاء و اعتباري كه مولا كرده، اسمش اراده نيست. اصلا از باب اراده و تعريف اراده خارج است. بلكه يک تكليفي است كه مولا كرده و با تعريفي كه براي اراده مي‌كنند، ديگر تقسيم اراده، به تكوينيه و تشريعيه درست نيست.

سئوال:...؟

پاسخ استاد: آنهايي كه مي‌گويند: اراده تكوينيه و تشريعيه داريم، در «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُون» بحث مي‌كنند كه، اين اراده، را اراده تكوينيه بگيريم يا تشريعيه. اين «كن» يک اراده است، دو اراده نيست. ولي اصلا بحثي كه در جاي خودش مطرح است اين است كه، اصلا بر امر و نهي مولا تعريف اراده صادق است يا نه؟

ثانيا بر فرض اين كه دو اراده داريم، يک اراده تكويني و يک اراده تشريعي، فرموده‌اند كه: خداوند اراده تشريعي مي‌كند كه، عبد اين عمل را به قصد جامع انجام دهد و توضيح داديم كه عبد، هم نسبت به فعل خارجي و هم نسبت به قصد جامع به عنوان فعل نفساني اراده دارد.

اين حرفي كه شما(مرحوم نايني(ره)) زده‌ايد كه، اراده تشريعي به چيزي تعلق پيدا مي‌كند كه اراده تكوينيه به آن تعلق پيدا مي‌كند، در جايي كه يک اراده تكوينيه باشد، حرف درستي است. اما در اينجا دو اراده تكوينيه است. اما در اينجا طبق توضيحي كه داديم، اراده تشريعيه واحد است، اما اراده تكوينيه متعدد.

حال همين فرمايش ايشان در محاضرات و فرمايش مرحوم نايني(ره) در اجود التقريرات را خوب دقت بفرماييد، تا ببينيم بالاخره فرمايش كدام يک از اين دو بزرگوار تام است.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين